

یادداشت

مدیریت بحران شهری در شرایط جنگی

راهبردهایی برای تاب‌آوری و پدافند غیرعامل در کلان‌شهرها

رضاکرمی محمدی

عضو هیئت علمی دانشگاه و رئیس سابق سازمان پیشگیری و مدیریت بحران شهر تهران

در دنیای امروز، کلان‌شهرها به واسطه تراکم جمعیت، تمرکز زیرساخت‌ها و پیچیدگی‌های فضایی، با طیف وسیعی از تهدیدات طبیعی و انسانی مواجه هستند. با تشدید تنش‌های منطقه‌ای در غرب آسیا و افزایش احتمال درگیری‌های مستقیم دیگر میان ایران و رژیم صهیونیستی، ضرورت بازنگری در سیاست‌ها و راهبردهای مدیریت بحران شهری بیش از هر زمان دیگری احساس می‌شود. رژیم صهیونیستی با در اختیار داشتن توانمندی‌های پیشرفته در حوزه جنگ‌های سایبری، موشکی و اطلاعاتی، همواره تهدیدی بالقوه برای زیرساخت‌های حیاتی، مراکز فرماندهی و مراکز جمعیتی کشور به شمار می‌رود. کلان‌شهرهای ایران، به‌ویژه تهران، تبریز، اصفهان، اهواز و مشهد، به دلیل تمرکز مراکز سیاسی، اقتصادی و نظامی می‌توانند در سناریوهای جنگی هدف قرار گیرند. این مقاله با هدف تبیین چالش‌ها و ارائه راهکارهای ارتقای تاب‌آوری شهری در برابر شرایط جنگی، به بررسی نقش آیین‌نامه‌ها، دستورالعمل‌ها و پدافند غیرعامل در ساختار مدیریت شهری می‌پردازد.

ماهیت تهدیدات دشمن و تأثیر آن بر ساختار شهری

رژیم صهیونیستی با بهره‌گیری از شبکه‌های ماهواره‌ای، تسلیحات نقطه‌زن، حملات ترکیبی سایبری و نفوذ اطلاعاتی، توان هدف‌گیری زیرساخت‌های شهری ما را دارد. در سناریوهای محتمل، اهدافی نظیر نیروگاه‌ها، سامانه‌های ارتباطی، پالایشگاه‌ها، مراکز درمانی و زیرساخت‌های حمل‌ونقل می‌توانند مورد حمله قرار گیرند. از طرفی، حملات روانی- رسانه‌ای، ایجاد هراس عمومی و اخلاص در نظام مدیریت شهری می‌تواند موجب فروپاشی عملکرد شهری در شرایط بحرانی شود. ویژگی‌های کلیدی این پدیده، شامل تخریب وسیع زیرساخت‌ها، انسداد مسیرهای امدادسانی، تلفات بالای انسانی، بی‌ثباتی روانی شهروندان و ناتوانی دستگاه‌های اجرایی در ارائه خدمات پایه است.

تاب‌آوری شهری و ضرورت بازنگری در طراحی فضاهای شهری

تاب‌آوری شهری به توانایی سیستم‌های شهری برای مقاومت، پاسخ و بازگشت به شرایط عادی پس از یک بحران اشاره دارد. در زمینه جنگ شهری، تاب‌آوری فراتر از استحکام سازه‌هاست و جنبه‌هایی مانند دسترسی اضطراری، توزیع مناسب کاربری‌ها، پشتیبانی از عملکردهای حیاتی (مانند بیمارستان‌ها، مراکز فرماندهی، آب و برق) و پایداری روانی- اجتماعی شهروندان را نیز شامل می‌شود. این مفهوم باید شامل توانایی استمرار خدمات حیاتی، حفظ نظم اجتماعی، مقاومت در برابر حملات سایبری و قابلیت بازیابی سریع عملکردها باشد.

سناریوی مواجهه با رژیم صهیونیستی، تنها یک تقابل نظامی نیست، بلکه آزمونی برای انسجام ملی، توان فنی و مدیریتی شهرها و تاب‌آوری جامعه مدنی ایران است. کلان‌شهرها باید به گونه‌ای برنامه‌ریزی و تجهیز شوند که حتی در شدیدترین شرایط نیز امکان ادامه حیات، حفظ خدمات حیاتی و پایداری اجتماعی فراهم باشد. برای این منظور، اتخاذ راهبردهای مناسب به شرح زیر برای ارتقای تاب‌آوری شهری ضروری است:

- ایجاد لایه‌های عملکردی دفاعی شامل مراکز فرماندهی جایگزین، شبکه پشتیبان انرژی و مخازرات و انبارهای راهبردی آب، غذا و دارو.
- زیرساخت‌های مقاوم در برابر حملات نقطه‌زن و مقاومت‌سازی شریان‌های حیاتی (پل‌ها، تونل‌ها و پست‌های برق) با بهره‌گیری از مصالح پسا دوام و معماری پنهان‌کارانه.

- شهرسازی چندمرکزی: کاهش تمرکز خدمات و مراکز حیاتی در یک نقطه و گسترش آن در چندین مرکز عملکردی مستقل
- استفاده از فضاهای زیرزمینی برای ذخیره‌سازی و فعالیت اضطراری؛ تجهیز مترو، تونل‌ها و انبارهای زیرسطحی به امکانات پشتیبانی در بحران.
- استفاده از مصالح مقاوم در برابر انفجار و آتش در ساختمان‌های عمومی.
- ایجاد شریان‌های پشتیبان حمل‌ونقل و دسترسی اضطراری در بافت‌های فشرده.
- تعبیه فضاهای ایمن، پناهگاه‌های زیرزمینی و اتاق‌های امن در پروژه‌های جدید شهری.

- ترویج معماری مازولار و قابل بازسازی سریع پس از بحران.
آیین‌نامه‌های فنی و مقررات ملی ساختمان تاکسون تمرکز اصلی خود را بر مخاطرات طبیعی نقش‌ززنه و آتش‌سوزی قرار داده‌اند، درحالی‌که در مواجهه با جنگ با رژیم مسلح به تسلیحات مدرن، مقررات باید به گونه‌ای بازنگری شوند که مؤلفه‌های زیر را پوشش دهند:
- تدوین «آیین‌نامه طراحی ساختمان‌های مقاوم در برابر انفجار، موج ضربه‌ای و ترکش» با همکاری سازمان پدافند غیرعامل
- تعریف کلاس‌های امنیتی برای ساختمان‌ها و تدوین ضوابط متناسب با اهمیت کاربری
- پیوست‌های تخصصی برای طراحی زیرساخت‌های حیاتی با رویکرد چندتهدیدی (Multi-Hazard)
- الزامات طراحی شبکه‌های اضطراری برق، آب، سوخت و مخازرات
- الحاق پیوست‌هایی به مقررات ملی ساختمان برای شرایط اضطرار در جنگ و آشوب شهری

- لحاظ‌کردن الزامات ایمنی سایبری و عملکردی برای تجهیزات هوشمند در زیرساخت‌های حیاتی
- پیش‌بینی الزامات ویژه برای مقاوم‌سازی بناهای حیاتی و میراث فرهنگی در برابر حملات هدفمند.

نقش مدیریت شهری در پدافند غیرعامل واقدامات پیشنهادی

مدیریت شهری، به‌عنوان خط مقدم در پشتیبانی از شهروندان در بحران باید آمادگی کامل را برای سناریوهای جنگی داشته باشد. این مدیریت به‌ویژه در کلان‌شهرها، نقشی اساسی در سازمان‌دهی منابع، اطلاع‌رسانی، هدایت مردم و کاهش آسیب‌پذیری در مواجهه با تهدیدات جنگی دارد. پدافند غیرعامل به‌عنوان مجموعه‌ای از تدابیر غیرنظامی برای کاهش آسیب‌پذیری، نیازمند یکپارچه‌سازی با برنامه‌ریزی شهری است. پدافند غیرعامل در این چارچوب، ابزاری برای حفاظت از سرمایه‌های انسانی و فیزیکی بدون درگیری مستقیم است. اهم اقدامات ضروری مدیریت شهری در حوزه پدافند غیرعامل را می‌توان به شرح زیر برشمرد:

- تدوین طرح‌های جامع پدافند غیرعامل شهری: با اولویت‌بندی مناطق حساس، تعیین کاربری‌های بحرانی و پیش‌بینی سناریوهای تهاجمی
- آموزش و مانورهای همگانی: آموزش همگانی در زمینه اقدامات مقابله‌ای در جنگ شهری و برگزاری رزمایش‌های سالانه با مشارکت نهادهای ذریط
- استفاده از فناوری‌های نوین: به‌کارگیری سامانه‌های پیش‌تهدید، سیستم‌های هشدار سریع، شبکه‌های اضطراری بی‌سیم و سامانه‌های GIS برای تحلیل آسیب‌پذیری
- مدیریت کاربری زمین با رویکرد دفاعی: پراکندگی کاربری‌های حیاتی، معانعت از تمرکز شدید امکانات کلیدی در یک نقطه، استفاده از فضاهای زیرزمینی برای ذخیره‌سازی و فرماندهی

تمام پدیده‌های پیرامونی با عبور از فیلتر ذهن ما، تفسیر و سپس معنا می‌شوند و اگر بپذیریم که چگونگی این تفسیر و معنادهی در ذهن ما امری ثابت نیست و متناسب با حال‌وهوای درونی یا شرایط بیرونی تغییر می‌کند، می‌توانیم نتیجه بگیریم که پدیده‌های یکسان در شرایط متفاوت، معانی

متفاوتی برای ما داشته و احساسات متفاوتی را در ما زنده می‌کنند. ضربه مهیب جنگ و تجاوز در بیش از یک هفته، جهان پیرامونی ایرانیان را دگرگون کرده بود؛ دگرگونی‌ای همگانی. فرقی نمی‌کرد که شهر محل سکونت‌مان از حمله‌ها در امان بوده یا نه؛ ریتم ثابت زندگی روزمره همه ما در سایه جنگ قرار گرفته بود. در زندگی ما انسان‌ها، فضاهای معماری و شهری در پس‌زمینه نشسته و ظرف رخ‌دادن سناریوهای روزمره‌اند. روزمره به معنی تکرار هرروزه صحنه‌های مشابه، این تکرار و یکپناختی سبب می‌شود تا فضاها به‌مثابه ظرف رخ‌دادن روزمرگی، به تدریج به پس‌زمینه ذهن ما بخرزند و خیلی پیرامان مهم نباشد که این فضاها چه معانی و احساساتی را در ما خلق می‌کنند. جنگ اما روایت زندگی عادی هرروزه نیست؛ روزمرگی را به آتش می‌کشد و دود می‌کند. در پس چنین آتشی، فضا که در پس‌زمینه ذهنم بود، پیرنگ شد، به خودآگاه آمد، به‌عنوان یک سایجکت دیده شد و سپس معانی تازه‌ای گرفت و ذهنم با ادراکات متفاوتی از آن روبه‌رو شد؛ و این چنین برای من معماری جنگ زاده شد. معتقدم که آشفته‌گی ناشی از جنگ، فضاها و بناهایی را که تا پیش از این توجه خودآگاهی به آنها نداشتیم، از سایه و پرده‌نشینی خارج می‌کند و پرنگ‌تر از همیشه در پس نگاه ما می‌گذارد. مرگ روزمرگی، صدای نفس‌های فضا را بلندتر می‌کند. در به شماره افتادن نفس‌های روزمرگی زیر آتش جنگ، صدای برخی بناها و فضاها بلندتر و به گونه‌ای متفاوت به گوش می‌رسید.

در این فضاها در پی بیان این ادراکات جدیدی هستم که ذهن من یا شاید کسانی دیگر، در شرایط جنگ از فضاها لمس کرد و معماری جدیدی در دنیای ما زاده شد که نامش را معماری

جنگ می‌گذارم. در میان ادراکات جدیدی که از فضاها به دست آورده بودم، می‌پرسم که چگونه فضاها توانستند با احساسات جدیدی که در این شرایط در ما برانگیخته می‌کنند، تشویش و نگرانی ما از جنگ یا صدمات آن را به آرامش و تسکین تبدیل کنند.

تماشای هم‌وطن در فضاهای عمومی

در ایام سختی که گذشت، در اوقاتی از روز که تشویش و نگرانی جنگ سرتاپای وجودمان را فرا گرفته بود، به فضاهای عمومی شهر می‌رفتم. دریاچه تفریحی ساوه برای من مصداقی از چنین فضایی بود. در شب‌های تعطیلی، نظیر پنجشنبه‌شب‌ها، شلوغی دریاچه درپچه‌ای برای خروج از افکار آشفته جنگ و نگرانی‌های آینده بود. دریاچه مملو از

جمعیت، خانواده‌های زنبیل‌به‌دست، افراد نشسته بر زیراندازها، بالایی‌ها، کودکان مشغول با وسایل ورزشی بود و حضور آدم‌ها در نقطه‌نقطه دریاچه تصویری بود از امتداد شادی و روزمرگی در زمانه‌ای که همه ما می‌دانیم اوضاع عادی و آرام نیست. اگر تا پیش از این میلی به حضور در این دریاچه نداشتیم و شلوغی و حضور مردم در آنجا معنای خاصی را برایم به همراه نداشت، در این شرایط هر باری که به این دریاچه می‌رفتم، تماشای مردم معادل با پرت‌شدنم از آشفته‌گی جنگ به عمق برشی از زندگی عادی مردم شهرم بود.

فضاهای عمومی تفریحی در چنین شرایطی فریادی از آزادی، جریان عادی روزمره و شادی به گوش می‌رسادند. در مقابل اما برخی دیگر از فضاهای عمومی نظیر فروشگاه‌های مواد غذایی که شاید شلوغ‌تر و پرحادث‌تر از روزهای پیش از جنگ بود، فریاد عادی‌نبودن سر می‌دادند. فروشگاه‌ای در ساوه که بعد از نیم‌ساعت انتظار در صف پرداخت، وقتی از صندوق‌دار پرسیدم که شلوغی طبیعی است یا نه؟ پاسخش اشاره به افزایش جمعیت میهمانان تهرانی در ساوه بود.

میزبانی در شهر و خانه

در ایامی که گذشت، شهر زیادی من به واسطه نزدیکی به تهران از یک سو و در امان بودنش از حمله‌ها از سوی دیگر، به صحنه وسیعی از میزبانی دوستان تهرانی تبدیل شده بود؛ پیام خوشامدگویی در سردر شهر کتاب شهرم به زیبایی گویای چنین میزبانی‌ای بود: «قدم بچه‌های تهران روی چشم ماست».

بسیاری از ما در شهرها و خانه‌های خود، پذیرای هم‌وطنان و عزیزان‌مان از شهرهای مختلف بوده و به این ترتیب، در سایه جنگ، در قامت میزبان‌هایی درآمده بودیم که سعی داشتیم تسلابخش غم و نگرانی هم‌وطنان‌مان از دوری خانه‌ها و شهرهای‌شان باشیم، به عقیده من، پذیرایی از میهمان همواره توأم با حسی از وحدت، محبت و عشق‌ورزی است؛ ورود هر میهمان، فارغ از هر نسبت و رابطه‌ای که با او داریم، به خانه‌مان، حسی از عشق و محبت را در ما رقم می‌زند که سعی کنیم حداکثر راحتی و اوقات خوش را برای او در خانه خود فراهم کنیم. چنین تجربه‌ای می‌تواند غم‌ها و نگرانی‌ها و حال‌های ناخوش‌مان را موقتا کنار بزند.

میهمان‌نوازی خصیصه دیرینه ایرانیان بود که در سایه تهدید ملی، در سرتاسر کشور بیدار شده بود؛ نوشته سردر ساختمان شهر کتاب، فروشگاه‌ای که از حضور میهمانان شهر شلوغ‌تر و پویاتر از همیشه شده بود، بر بخورد یا غریبه‌ای در محله که آدرس نانوائی سنگک را می‌پرسد،

یادداشتی درباره نقش و کارکرد فضاهای شهری و معماری ساوه در جنگ تحمیلی ۱۲روزه

معماری جنگ؛ طنین بلند فضاهای شهری در میانه ازدحام

پلاک‌های غریبه که در خیابان‌ها از بومیان شهر آدرس می‌پرسند و... تمام این نشانه‌ها در این شرایط ترسناک و پرتشویش جنگ، آرامش‌بخش بود. نشان از گستردگی سرزمینم داشت که چگونه شهرهای امن‌تر، مامن و میزبان ساکنین شهرهای دیگر شده بودند؛ که از معجزات این سرزمین پهناور است

که شهرهایش در دل یک سیاهی ملی و همگانی، می‌توانند نوبدبخش و روشنایی‌بخش باشند. در روستاهای پیرامون شهرم ساوه نیز روح میزبانی و تلاش برای نوازش میهمان دمیده شده بود؛ عضو شورای یکی از روستاها از ساکنین خواسته بود تا آبیاری زمین‌ها و باغ‌های‌شان را کاهش دهند تا آب به جمعیت تازه‌ای که به روستا آمده بودند، برسد، خانه‌های بیلاقی که به رایگان یا با هزینه‌ای اندک در اختیار میهمانان گذاشته شده بود و ...

به این ترتیب، در آشفته‌گی جنگ، فضاهای شهری صدای میزبانی و اتحاد سر دادند.

قلب‌های ساکنین خود را تسلا دادند، به امید اینکه شاید توانسته‌اند کمی از تشویش میهمانان خود را تسکین دهند. امیدوارم که حقیقتا چنین بوده باشد و شهرهای ما توانسته باشند قلب‌های میهمانان‌مان را که از دوری خانه‌های‌شان سرد و غم‌زده بوده، کمی گرم کرده باشند.

کوچک‌ترین مقیاس این میزبانی پس از شهر و روستاها، در خانه‌های ما بود؛ به گمانم کسانی که عزیزانی از شهرهای تحت حمله را در خانه‌های خود میزبانی می‌کردند، مفاهیمی جدید از خانه را لمس کردند. خانه‌های ما به وسعت نگرانی جنگ، وسیع شد تا فراتر از یک مکان میهمانی، تبدیل به سرپناه موقتی شود که نمی‌دانستیم این موقتی‌بودن کی به اتمام می‌رسد. لازم بود تا برخی اتاق‌ها خالی، وسیله‌ها جابه‌جا و نقاطی روی کابینت‌های آشپزخانه یا کمد توالت خالی شوند تا وسایل زندگی روزمره میهمانان مستقر شوند. لازم بود تا میهمان ما در چنین شرایطی، به میزبان و به‌مثابه یکی از ساکنین خانه تبدیل شود تا بتواند زندگی عادی خود را در خانه دیگری به جریان اندازد. خانه‌های ما وسیع شد، چندخانوائی شد، روشن‌تر و پرمهرتر شد؛ و حالا با خاموشی جنگ و رفتن ساکنین موقت، برای ما دلتنگی باقی ماند و حس شدید خالی‌بودن جای آنها در اتاق‌ها و فضاهایی که برایشان خالی کرده بودیم.

تسکین کابوس ویرانی پایتخت با خرابه‌های برج‌ای‌مانده از دوران‌های دور

در شرایطی که گذرانديم، شايد در ميان تمام مفاهيم مرتبط به شهر و معماری، «پایتخت» بیش از همه دست‌خوش دگرگونی شد. به کابوس تبدیل شده بود، نه‌تنها برای ساکنانش بلکه برای همه ما. پایتخت با مفهوم و معنای ملسی که درون خود دارد، به قلب نگرانی‌های ما تبدیل شده بود؛ نگرانی از تخریب‌هایش، تخریب‌های بخش‌های مسکونی در سوز بی‌خانمانی و مرگ هم‌وطنان، نگرانی از تخریب یا حتی آسیب جزئی نمادهای ملی نظیر آزادی، میلاد، و درخت‌های ولیعصر و... بهت حمله به ساختمان صداسوسما به‌عنوان بنایی ملی و پراهمیت و سپس مطرح‌شدن ارزش معماری این بنا و نام معمار معروفش، عبدالعزيز فرمانفرماییان و در نهایت بزرگ‌ترین تغییر پایتخت: خیابان‌ها و بزرگراه‌های خلوت‌شده که برای همه ما تا پیش از این شرایط، سمبل ترافیک و شلوغی و حیات شبانه‌روزی پایتخت بود. به این ترتیب تهران با صداها و لحن‌های گوناگونی غم، نگرانی، ترحم، ترس و حس‌های تاریک بسیاری را در ما بیدار می‌کرد. آنچه توانست غم پایتخت را در من آرام کند، «تاریخ معماری» بود؛ مرور باقی‌مانده پراپت معماری و شهرهای گذشته این سرزمین با فیلم‌ها و عکس‌ها، فضاهای بازمانده از دل تاریخ که نماد ابهت و ماندگاری این سرزمین پرماجرا در گذر هزاره‌ها و قرن‌هاست. «تاریخ معماری» مهر محکم اطمینان در قلمب بود که بدانم این سرزمین از دل چه تاریخ‌ها و غم‌هایی، مجدد سر برآورده است. تاریخ معماری ایران در دل جنگ، صدایی را به گوشم رساند که شاید تا پیش از آن نشنیده بودم؛ صدای ماندگاری؛ که هر چقدر سرزمینم سختی کشیده، باز همه ایستاده و در همه زمان‌ها، زیبایی‌هایش را به رخ دیگر سرزمین‌ها کشیده است. با رسیدن چنین صدایی به گوشم، اطمینان می‌یافتم که این جنگ نیز ایران ما را شاید زخمی کند، اما نمی‌میراند و پس از آن، سرزمینم زیاتر از همیشه برخواهد خاست.

برگزاری کنسرت سسمفونیک میدان آزادی در تاریخ ۱۴۰۴/۴/۱۴، تأییدی بر این اطمینان بود؛ پخش سرود «نام جاوید وطن» در پای بنایی که سمبل پایتخت است و یکی از نگرانی‌های همه‌مان در طول جنگ که نکند ذره‌ای از آتش‌ها بر به قربای این برج برسد و زخمی کوچک بر آن بپاشد.

کلام آخر

جنگ مملو از ترس و نگرانی است؛ ترس از جان خود و عزیزان، ترس از خانه‌هایمان، نگرانی درد هم‌وطنان و در والاترین سطح، غم میهن که هیچ‌کدام‌مان نمی‌خواهیم ذره‌ای از آن تحت تجاوز بیگانه باشد. فضاها همواره با آدمیان سخن می‌گویند. گرچه در اغلب موارد به خاطر تکرار و روزمرگی گوش‌مان با صدای فضاها عادت کرده و دیگر آنها را نمی‌شنویم، اما در دوران‌های تشویش و نگرانی بهترین زمان است تا به فضاها گوش بسیاری‌ها را از آنان یاری بگیریم که چگونه قرار را به دل‌هایمان بازگردانیم. فضاها را در آغوش بگیریم و در آنها و در نوای‌شان ذوب شویم.

یاسمن غلامی

پژوهشگر تاریخ معماری



یادداشت

روح فضا و تاب‌آوری شهری

محمدکریم آسایش

کشگر و پژوهشگر شهری

علی اعطا، معمار و سخنگوی شورای شهر تهران در دوره پنجم، در رشتویی در شبکه ایکس نوشته است: «می‌بحث ۲۱ مقررات ملی ساختمان به موضوع پدافند غیرعامل می‌پردازد؛ به طور مشخص، به تهدیدهای غیرطبیعی (نظیر انفجار، حملات نظامی) در حوزه ساختمان‌ها، تأسیسات و محوطه اماکن.

تهیه و تدوین این مقررات، کار مهم و ارزشمندی بوده است، اما چند نکته:

اول، ضوابط و نیز توصیه‌های می‌بحث پدافند غیرعامل عموماً رعایت نمی‌شود. حتی مواردی را می‌شود مثال زد که با سایر ضوابط و مقررات ساختمانی در تعارض است یا حداقل همسو نیست. دوم، ضروری است پس از تجاوز رژیم جنایتکار صهیونیستی و تجارب ناشی از این تجاوزگری، می‌بحث پدافند غیرعامل مورد بازخوانی قرار گیرد، الزامات و توصیه‌های آن روآزمده شده و در ساخت‌وسازهای جدید، ضمانت اجرایی جدی‌تری پیدا کند. سوم، می‌بحث ۲۱ مقررات ملی ساختمان، چنان‌که از نامش پیداست، برای استفاده در طراحی و اجرای ساختمان‌ها، تأسیسات و محوطه اماکن تدوین شده است و نه برای شهر و فضای شهری».

اعطا در ادامه این رشتو در شبکه ایکس، در بحث از پدافند غیرعامل در شهر و فضای شهری، موضوع شاعات شهری و به صورت خاص فضاهای عمومی شهر را به عنوان یک نقطه ثقل مطرح می‌کند. این نکته بسیار مهمی است و من می‌خواهم علاوه بر توجه به جسم فضا (که صرفاً هم شامل کمیت آن نیست بلکه کیفیت آن را نیز در بر می‌گیرد، از جمله درباره دسترسی‌پذیری و مناسب‌سازی فضا و تنوع و استفاده عمومی) به جان و روح فضا نیز توجه کنم.

آصف بیات در یادداشت اخیرش تحت عنوان «روح تهران» با دلنشینی و شاعرانکی عاشقانه‌ای از روح سرکش، مقاوم و تاب‌آور تهرانی‌ها می‌گوید؛ روحی که تحمیل را نمی‌پذیرد، و در مقابل آن همبستگی نشان می‌دهد، حال این تحمیل چه داخلی باشد و چه جنگ خارجی. بیات در این جستار از مفهوم «افقی‌گرایی» صحبت می‌کند؛ اشکال خودجوش و از پایین به بالای سازمان‌دهی، عمل و تخیل در لحظات گسست -خواجه جنگ باشد یا انقلاب یا شکست حکومت- پدیدار می‌شوند. در چنین زمان‌هایی، در غیاب دولت یا زمانی که دولت تحت فشار قرار دارد یا حتی در بحران همدست است، مردم از سر ضرورت و انسانیت مشترک گردهم می‌آیند و به نیازهای فوری پاسخ می‌دهند.

هانری لوفور، فیلسوف شهر نیز در سه‌گانه فضایی‌اش از نقش امر زیسته در تولید فضا می‌گوید. بسیاری از ما تجارب مختلفی داشته‌ایم که چگونه کنش‌های فردی، گروهی و جمعی ماهیت و کارکرد فضاها را در لحظات یا دوره‌هایی یا حتی به صورتی دائمی تغییر داده‌اند. این روح فضااست که تاب‌آوری را شکل می‌دهد و مهم است علاوه بر مبارزه برای جسم فضای شهری (مشاعات شهری). برای روح فضا نیز بجنگیم و آن را تقویت کنیم.

اندی مریفیلید در «انقلاب آما‌تورها» از اهمیت فضاهای بدیل و زیست بدیل می‌گوید؛ اینکه چگونه زیستنی متفاوت، روح جمعی تغییر را می‌سازد. علاوه بر کانون‌های اجتماعی و فرهنگی مستقل که به‌ویژه در دو سال اخیر بهار فضاهای بدیل را شکل داده‌اند، باید از تجارب محلی یاد کرد. یکی از این تجارب محلی بدیع و بدیل، فعالیت‌های زهرا محمدی‌نژاد و مؤسسه حامیان رشد و بالندگی در محله امیرآباد است. محمدی‌نژاد به صورت مستمر از ظرفیت‌های خانه‌ها، پارکینگ خانه‌ها، حیاط‌ها و کوچه برای شکل‌دادن به فضای بدیل برای دوره‌های محله استفاده کرده است؛ رویدادهای محله‌ای و مناسبتی، بازارچه محلی و فعالیت‌های همیارانه ازجمله در زمانه پاندمی کرونا. همین روح همبستگی است که در لحظات گسست، به نیازهای فوری پاسخ می‌گوید و البته بدیلی می‌سازد که قدرت جامعه را تحکیم می‌بخشد.